

مبانی قدرت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

فرزاد محمدی^۱، مهدی صیاد شیرازی^۲

چکیده

در نظام جمهوری اسلامی ایران مقصود از اصول و اهداف سیاست خارجی، مبادی و اساس روابط خارجی دولت اسلامی است که منابع دینی را بعنوان چارچوب و اساس تنظیم روابط خارجی مطرح می‌کنند. بنابراین، سیاست خارجی نظام اسلامی برای رشد و توسعه تأثیرگذاری خود علاوه بر معیارهای متعارف تأثیرگذاری نیازمند آن است که شاخصه‌ها و مکانسیم‌های کارآمدی را از منابع دینی و منظر فقهای هم‌چون امام خمینی به دقت مورد توجه قرار دهد و در جهت حل معضلات کشور در همه دوران‌ها، بدان اهتمام جدی داشته باشد. هدف مقاله حاضر واکاوی و تحلیل مبانی قدرت و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، و با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی سعی می‌گردد تا مبانی قدرت و میزان تأثیر آن بر سیاست خارجی کشور مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سیاست خارجی دولت اسلامی، نقش مکتب اسلام و دیدگاه‌های موجود نسبت به آن تعیین‌کننده است. همانگونه که خصلت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک ممکن است در سیاست خارجی هر کشور تأثیرگذار باشد، دولت اسلامی نیز ارزش‌های مکتبی خود را بر چارچوب و اهداف سیاسی خارجی حاکم می‌بیند. لذا تغییرات زیادی در مباحث نظری و فرآیندی در حوزه روابط بین‌الملل بعد از تغییرات حکومتی در ایران رخ داده است.

واژگان کلیدی: روابط بین‌الملل، نظریه‌های قدرت، سیاست خارجی، مبانی اسلامی، ایران

Farzad_mu@yahoo.com

^۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

^۲ دکتری روابط بین‌الملل، مدرس دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

ارائه یک تعریف جامع از دانشواره قدرت^۱ دشوار است، اما در اینجا سعی شده نزدیک‌ترین تعریف به موضوع تحقیق بیان شود، ماکس وبر، قدرت امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه) به خاطر داشتن موقعیتی در روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایه اتکای این امکان خاص اراده خود را با وجود مقاومت، بکار ببندد. مک آیور، منظور از داشتن قدرت، توانایی تمرکز، تنظیم یا هدایت رفتار اشخاص یا کارهاست (عالم، ۱۳۷۳: ۸۸). در فرهنگ زبان، قدرت را (توانایی انجام کار) تعریف کرده‌اند. قدرت در عمومی‌ترین سطح، یعنی توانایی بدست آوردن نتایجی که شخص خواهان آن است (نای، ۱۳۸۷: ۳۸). آنچه که از تعریف و مفهوم قدرت می‌توانیم برداشت کنیم، داشتن توانایی و شرایط مناسب در جهت نیل به اهداف و نتایج موردنظر می‌باشد. قدرت نرم^۲ به هرگونه اقدام غیرخشونت‌آمیز، گفته می‌شود که ارزش‌ها و هنجاری‌های جامعه هدف را مورد هجوم قرار می‌دهد و سرانجام منجر به تغییر در الگوهای رفتاری موجود و خلق الگوهای جدیدی می‌شود، که با الگوهای رفتاری مورد نظر حاکم تعارض دارد (نائینی، ۱۳۸۹: ۵-۶). این شیوه از قدرت برپایه تبدیل تمایلات به برون داده‌ها شکل می‌گیرد و موضوع آن به جای اجبار، جذابیت است. پیچیدگی قدرت نرم به لحاظ طولانی بودن مدت اثر آن از خصایصی است که این نوع قدرت یا تهدید را بسیار متمایز می‌سازد. قدرت نرم، کارهای قدرت‌های اقتصادی، سخت و نظامی را پشتیبانی می‌کند و قدرت سختی که بدون ردای قدرت متقاعد کنندگی و جذابیت باشد، به مثابه مشت‌زنی با حریف خیالی است (ریاحی، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۷) قدرت نرم، همانند سایر اشکال قدرت، برآیندی از برخی منابع می‌باشند. از این‌رو، اهمیت شناخت و آگاهی از منابع، آن است که این منابع به میزان زیادی تعیین کننده ماهیت آن قدرت می‌باشند. به نظر نای، قدرت نرم در یک کشور می‌تواند از سه منبع اصلی «فرهنگ»، «ارزش‌ها» و «سیاست خارجی» پدید آید (عسگری، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۹).

از سوی دیگر قدرت سخت^۳ زمانی موضوعیت می‌یابد که استقلال و تمامیت ارضی کشور در خطر (بالفعل و بالقوه) هجوم نیروهای نظامی کشور دیگر یا اتحادی از کشورهای خارجی یا گروه‌های معارض مسلح داخلی قرار گیرد. در این فرآیند معمولاً هدف اشغال و یا جلوگیری از اشغال سرزمین است. همچنین قدرت هوشمند^۴ مطرح شده توسط خانم «ناسل»، برآیند نقاط قوت و حذف نقاط ضعف در قدرت سخت و نرم می‌باشد، که معتقد به تقویت و هماهنگی تمام قوا برای تداوم و بهبود برتری آمریکا در جهان است. این سیاست برخورد کفایی، بهبود وضع حقوق بشر، تجارت آزاد دولت‌ها، تساوی در برابر قانون، توسعه همه‌گیر اقتصادی و غیره

¹ Power

² Soft Power

³ Hard Power

⁴ Smart Power

تاکید دارد (تولایی، ۱۳۸۷: ۵۵). در جنگ هوشمند با ترکیب هوشمندانه، قدرت سخت با قدرت نرم برای دستیابی به یک پیروزی استراتژیک بکار گرفته می‌شود. یا قدرت هوشمند، بنحو استراتژیکی از دیپلماسی، اغوا، ایجاد ظرفیت‌ها، نمایش قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی و اعمال نفوذهای امپریالیسمی بنحو موثری استفاده به عمل می‌آورد، که در عین حال به جای تعرض نظامی به صورت تاکتیکی، با مشروعیت سیاسی و اقتصادی همراه است (باقری چوکامی، ۱۳۸۹، ۱۴۷-۱۴۶). از سوی دیگر در اسلام، مسلمانان و جامعه اسلامی از بالاترین منزلت و عزت نزد خداوند برخوردارند که مسلمانان نباید در روابط و مناسبات اجتماعی، آن را مخدوش سازند. بطوریکه خداوند متعال در قرآن کریم عزت مسلمانان و مؤمنان را هم ردیف عزت خود و پیامبر قرار داده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

سیاست خارجی بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت در صحنه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد و حوادث و اتفاقات جهانی می‌باشد (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۷). در نظام جمهوری اسلامی ایران مقصود از اصول و اهداف سیاست خارجی، مبادی و اساس روابط خارجی دولت اسلامی است که منابع دینی آنها را بعنوان چارچوب و اساس تنظیم روابط خارجی مطرح می‌کنند. بنابراین، سیاست خارجی نظام اسلامی برای رشد و توسعه تأثیرگذاری خود علاوه بر معیارهای متعارف تأثیرگذاری نیازمند آن است که شاخصه‌ها و مکانسیم‌های کارآمدی را از منابع دینی و منظر فقهای همچون ۶۹ امام خمینی به دقت مورد توجه قرار دهد و در جهت حل معضلات کشور در همه دوران‌ها، بدان اهتمام جدی داشته باشد. بنابراین در این پژوهش هدف تحلیلی بر مبانی قدرت و سیاست خارجی می‌باشد.

۱- مبانی نظری پژوهش

عده‌ای قدرت را به معنای توانایی ایجاد تغییر یا ایجاد مقاومت در برابر تغییر تعریف می‌کنند. برخی دیگر می‌گویند قدرت توانایی به دست آوردن آن چیزی است که خواهانش هستیم. در فرهنگ علمی موضوعی در قسمت مربوط به اصطلاحات سیاسی آمده است: قدرت مفهوم مرکزی تحلیل‌های توصیفی و نورماتیف را می‌سازد ... این افاده از کلمه لاتین (Potere) به معنای «قادر بودن» ساخته شده است که عمدتاً به معنای ملکیت، ظرفیت و توانایی متأثر ساختن بکار برده می‌شود (هیکل، ۱۳۹۶: ۵۲۶). به بیان دیگر، منظور از قدرت را توانایی نفوذ بر اعمال دیگران، معمولاً از راه توانایی تنبیه و پاداش. عده‌ای این تعریف را به واژه نفوذ نسبت می‌دهند و قدرت را از نفوذ جدا می‌کنند. اما این اقدام گیج کننده است چراکه فرهنگ لغت این دو اصطلاح را بعنوان اصطلاحاتی مترادف تعریف می‌کنند (نای، ۱۹۳۷: ۲۰-۲۳). به باور پیتز کاتزنشتاین^۱،

^۱ Peter Katzenstein

دانشمند علوم سیاسی، در اثری که درباره تمدن‌ها نوشته، قدرت تمدن‌ها، متفاوت از قدرت در تمدن‌ها است. بازیگران در تمدن‌ها برخوردار از قدرت سخت و نرم‌اند. عملکرد اقتدار اجتماعی ذیل سطوح رفتاری صورت می‌گیرد با شکل‌دهی ساختارهای بنیانی اجتماعی، سامان‌های معرفتی و فضاهاى عمومی در چارچوب سیاست‌های منظور، با همه اهمیت نیروهای اجتماعی ساختاری از اینگونه، در پی فهم آنچه که بازیگران یا کنشگرانی در شرایطی معین توان انجام آن را دارند نیز هستیم. تمدن‌ها و جوامع تغییرناپذیر نیستند و رهبرانی مدبر توان تلاش در راستای شکل‌دهی نیروهای نافذتر اجتماعی را با درجات مختلف کامیابی دارند.

هانس جی مورگنتا^۱ در کتاب سیاست بین‌الملل اظهار می‌دارد که قدرت هدف فوری سیاست حتی در صفحه سیاست بین‌الملل است و هرچه که متضمن این نباشد سیاسی نبوده و نباید در نظر گرفته شود. مورگنتا معتقد است «منظور از قدرت سیاسی اشاره به وجود کنترل در روابط متقابل دارندگان اقتدار عمومی و میان اقتدار عمومی و عامه مردم است». وی در جای دیگر می‌گوید: «توانایی انسان بر ذهن‌ها و اعمال دیگران، قدرت است». برتراند راسل^۲ معتقد است که «قوانین علم حرکات جامعه قوانینی هستند که فقط برحسب قدرت قابل تبیین هستند نه برحسب این یا آن شکل از قدرت (راسل، ۱۳۶۱: ۱۴).

ریمون آرون^۳ از جمله دانشمندانی است که نگاهش به قدرت یک نگاه ابزاری است وی قدرت را توانمندی دانسته و می‌نویسد؛ بطور کلی قدرت توانمندی برای عمل ساختن یا نابود کردن است ... وقتی افراد قدرت خود را در رابطه با دیگران اعمال کردند مفهوم واقعی سیاسی به این مفهوم می‌دهند (آرون، ۱۳۶۳: ۵۹).

اسپایکمن^۴ قدرت را توانایی به کنترل درآوردن دیگران تعریف کرده است: جامعه‌شناسی آمریکا آر، اچ، تونی درباره تعریف و مفهوم قدرت چنین می‌گوید: قدرت را می‌توان بعنوان (ظرفیت) توانایی یک فرد یا گروهی از افراد در جهت تعدیل رفتار دیگر افراد یا گروه‌ها در جهت هدفی که خود می‌خواهد دانست. بنابر عقیده ماکس وبر قدرت شانس به کرسی نشاندن اراده خود به‌رغم مقاومت در برابر آن و بدون توجه به مبنی و اساس این در چارچوب یک رابطه متقابل اجتماعی است. مورگنتا، سیاست بین‌الملل را به صورت کشمکش بر سر قدرت توصیف می‌کند و معتقد است که قدرت سیاسی رابطه‌ای است روانی میان کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند یا قدرت بر آنها اعمال می‌شود. در این راستا قدرت رابطه است میان بازیگران (دولت‌ها) و سیاست و رفتار و اقدامات هر دولتی در عین کشمکش‌ها و رقابت‌ها، براساس آگاهی از موقعیت خویش در رابطه با سایرین صورت می‌گیرد. مورگنتا بر این نظر است که دولت‌ها در چارچوب قدرت دارای انتخاب‌های سیاسی محدودی هستند که عبارتند از: حفظ وضع موجود، افزایش قدرت سیاست امپریالیستی و بالاخره نمایش قدرت (کسب

¹ Hans Morgenthau

² Bertrand Russell

³ Raymond Aron

⁴ Spykman

پرستیژ). بر این اساس دولتی که سیاست خارجی‌اش در جهت حفظ (نه تغییر توزیع) قدرت است، از سیاست حفظ وضع موجود پیروی می‌کند. دولتی که سیاست خارجی آن در مسیر تحصیل قدرت بیشتر است طالب وضع موجود نبوده سیاست‌های امپریالیستی را دنبال می‌کند و بالاخره دولتی که سیاست خارجی‌اش بر نمایش قدرت استوار است معمولاً به منظور حفظ و افزایش آن درصدد تعقیب سیاست اعتبار می‌باشد (قوام، ۱۳۷۵: ۵۵-۵۶).

ماکیاول مفروضات ذهنی و تحلیل‌های ماکیاولی، روگرفت یا واکنشی در برابر تحولات و رویدادهای اروپای قرن شانزدهم میلادی است. بسیاری ماکیاول را اولین متفکر سیاسی رئالیست در عصر جدید می‌دانند. وی در رساله شه‌ریار تئوری خود را به دو بخش شرح حال مردان موفق قدرت و بخش دوم تعلیمات فن حکومت کردن تقسیم و مورد بحث قرار می‌دهد. تاکید بر معیارها و استانداردهای اخلاقی حاکم برای بقاء دولت، بها دادن به قدرت، دیدگاه بدبینانه به طبیعت انسان و چهره‌عریان سلطه از جمله بارزترین نکات مهم در واقع‌گرایی ماکیاول می‌باشد. پروف‌سور هانس مورگنتا در مبحث ماهیت قدرت در مقاله‌ای تحت عنوان قدرت سیاسی و دیپلماسی می‌نویسد: هنگامی که سخن از قدرت به میان می‌آید، منظور ما نخست درباره قدرت انسان بر طبیعت یا صحبت از هنری چون سخن‌گفتن کلام، صدا، رنگ و یا درباره مسائل تولید، مصرف و یا قدرت خود-کنترلی نیست. قدرت برای ما به معنای کنترلی است که انسان بر ذهن و عمل دیگران دارد. به ۷۱ هنگام سخن از قدرت سیاسی هدف ما اشاره به روابط کنترلی متقابل یعنی دارندگان اقتدار عمومی و بین آنان و مردم می‌باشد (با‌بر و اسمیت، ۱۳۷۲: ۳۳۴).

در مجموع، قدرت به مفهوم «توانایی تحمیل اراده یک فرد بر دیگران، حتی برخلاف میل آنها» اساساً یک مفهوم جامعه‌شناختی است که هم شامل قدرت فیزیکی و هم شامل قدرت سیاسی می‌شود و در یک وضعیت اجتماعی بروز می‌کند. مطالعه بحث‌های ارائه شده درباره قدرت نشان می‌دهد که دو تعریف که به ظاهر ضد و نقیض یکدیگر اما در واقع متکاملند، رایج‌ترین و معروف‌ترین تعاریف قدرت هستند. طبق تعریف اول، قدرت «آن توانمندی است که فرد یا نهاد سیاسی، اولی در روابطش با دیگر افراد و دومی در ارتباطش با دیگر نهادها، به خدمت می‌گیرد» (ریمون آرون، ۱۳۶۳: ۱۴). در تعریف قدرت می‌گوید: «قدرت توانمندی برای عمل ساختن یا نابود کردن است». یا راسل در تعریف قدرت می‌نویسد: «قدرت را می‌توان بعنوان تولید تأثیرات موردنظر تعریف کرد. به این ترتیب قدرت مفهومی است کمی» (راسل، ۱۳۸۴: ۳۱). طبق تعریف دوم، قدرت «رابطه‌ای است که در آن افراد می‌کوشند افراد دیگر و نهادها را و نهادها نیز می‌کوشند افراد و دیگر نهادها را در جهت خواست خود به کاری وادارند». در این زمینه ماکس وبر می‌نویسد: «بطور کلی قدرت شانس یک فرد یا گروهی از افراد در برآوردن خواسته‌های خود در یک جامعه در مقابله و یا در مبارزه با

کسانی است که مانع کار او می‌شوند» (رجایی، ۱۳۹۰: ۱۸۶). بر این اساس، توانایی تحصیل هدف از قبل دیگران چیزی است که بنام قدرت در روابط بین‌الملل نامیده شده و هسته اصلی مباحث سیاست (داخل و خارجی) را تشکیل می‌دهد، تا جائیکه افرادی مانند مورگنتا بر آن هستند که انگیزه اصلی و اساسی تمام اعمال و رفتار بشر قدرت است (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۹).

۲- انواع قدرت

دسته‌بندی‌های مختلفی از قدرت صورت گرفته است اما مهمترین آن عبارتند از:

۲-۱- قدرت نرم

جوزف نای در تعریف قدرت نرم می‌نویسد: قدرت نرم توانایی دستیابی به آنچه می‌خواهی از طریق جذب و اقناع تا تهدید و اجبار و یا اعطای امتیاز است، قدرت نرم از جذابیت ارزش‌های فرهنگی، باورهای سیاسی، و ایدئولوژیکی یک ملت ناشی می‌شود. وقتی سیاست‌های یک کشور در نظر دیگران مشروع جلوه کند، قدرت نرم آن کشور افزایش می‌یابد (نای، ۱۳۹۳).

جوزف نای در کتاب قدرت نرم خود درباره قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا مطالبی دارد. او می‌گوید بکارگیری قدرت نرم دشوارتر از قدرت سخت است بسیاری از منابع مهم قدرت نرم خارج از کنترل حکومت‌ها هستند و اثرگذاری آنها به شدت بستگی به پذیرش مخاطبان دارد. به علاوه منابع قدرت نرم اغلب بطور غیرمستقیم و برای شکل دادن به محیط به جهت پذیرش سیاست‌ها عمل می‌کنند و گاه سال‌ها طول می‌کشد که نتیجه دلخواه را به دست دهند.

اطلاعات قدرت است و امروزه بخش عظیمی از جمعیت جهان به این قدرت دسترسی دارند. پیشرفت‌های فناوری هزینه پردازش و انتقال اطلاعات را به شدت کاهش داده است نتیجه این امر انفجار اطلاعات است که باعث پارادوکس فراوانی^۱ شده است. اگرچه این مفهوم را در متن بحث درباره قدرت آمریکا در پایان سده بیستم بسط داده شده است، اما قدرت نرم به دولت‌ها یا روابط بین‌الملل یا دوران مدرن محدود نمی‌شود. رهبران در جوامع دموکراتیک برای برگزیده شدن همواره متکی به قدرت جذبشان بوده‌اند، و روسای دانشگاه‌ها و سازمان‌های غیرانتفاعی اغلب درمی‌یابند که قدرت نرم‌شان بسیار تأثیرگذارتر از قدرت سخت‌شان است. مثلاً اکنون اهمیت قدرت نرم در تحلیل امور بین‌الملل مورد تأیید همگان است. اهمیت قدرت نرم در دنیای بشر دوستی نیز سیر روزافزونی دارد. طی زمان، قدرت نرم ممکن است به‌خوبی هرچه تمام‌تر قدرت سخت کمک مالی و دیگر معاملات مالی را تحت‌الشعاع قرار دهد، بنیادهای گیتس و فورد و اغلب سازمان‌های بزرگ

¹ Pradox of Plenty

بشردوستانه، قدرت نرم بسیار بیشتری نسبت به قدرت سخت کمک‌های مالی دارند. قدرت نرم به اعتبار وابسته است و زمانی که دولت‌ها بعنوان مداخله‌گر شناخته می‌شوند و اطلاعات بعنوان تبلیغات سیاسی (پروپاگاندا) نگریسته شوند، اعتبار آنها آسیب می‌بیند یکی از منتقدان اعتقاد دارد که اگر دولت‌ها از تحمیل و مداخله‌گری دست بکشند، عملکرد آنها دیگر نه اعمال قدرت نرم بلکه صرفاً نوعی گفتگو محسوب می‌شود (Dryzek, 2006: 82).

۲-۲- قدرت سخت

در مقام تعریف قدرت سخت^۱ زمانی موضوعیت می‌یابد که استقلال و تمامیت ارضی کشور در خطر (بالقوه و بالفعل) هجوم نیروهای نظامی کشور دیگر یا اتحادی از کشورهای خارجی یا گروه‌های معارض مسلح داخلی قرار گیرد. در این فرآیند معمولاً هدف اشغال و یا جلوگیری از اشغال سرزمین است. اقدام‌های مبتنی بر قدرت سخت متکی به روش‌های فیزیکی و عینی همراه با رفتارهای خشونت‌آمیز، براندازی و یا ضدبراندازی آشکار و نیز جذب دفاعی است. هدف تعریف منازعه سخت^۲، مبارزه‌ای به شیوه نظامی و با هدف پیروزی و اشغال سرزمین هدف محسوب می‌گردد که این نوع از منازعه بیشتر در دوران استعمار کلاسیک مورد تاکید، استفاده و بهره‌برداری قرار می‌گرفته است. به گفته یکی از نظریه‌پردازان هریک از نسل‌های بعدی در تلاش برای مغلوب ساختن دشمن به عمق بیشتری از قلمرو وی نفوذ کرد جریان عصر حاضر مبهم و نامشخص^{۷۳} بودن مرز بین جبهه نظامیان و غیرنظامیان است. چهار اقدام اصلی که مدالیته‌های قدرت نظامی را تشکیل می‌دهند در جدول ذیل نشان داده شده است.

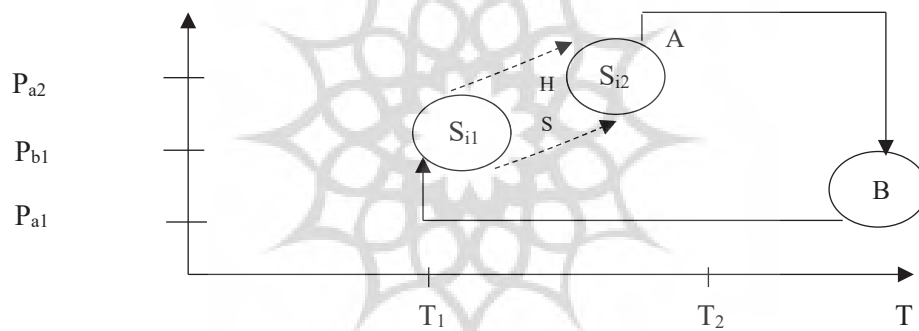
جدول (۱) اشکال استفاده از زور

آمرانه	ابعاد قدرت نظامی			مشارکت برانگیز
انواع رفتار	اجبار فیزیکی	تهدید به اجبار	حمایت	یاری رسانی
مدالیته‌ها	جنگ و تخریب	دیپلماسی جبرآمیز	اتحاد و حفظ صلح	کمک و آموزش
صفات اصلی برای موقعیت	توانایی	توانایی و اعتبار	توانمندی و اعتماد	توانایی و ملایمت
منابع شکل گرفته	نیروی انسانی، تقسیمات و تاکتیک‌ها	دیپلماسی چابک	سربازان	سازمان و بودجه

^۱ Hard power

^۲ Hard conflict

نقش قدرت نظامی در عصر حاضر بعنوان مقوم و موثر در امنیت و آرامش کشورها و بعنوان یک قدرت و عنصر اساسی در سیاست جهان باقی خواهد ماند در کنار دیگر قدرت‌های موثر و مفید و همواره مقوم‌ها عناصر دیگر خواهد شد (نای، ۱۳۹۳). استراتژی سخت^۱ عنوان کلانی است که جان نگرپونته^۲ و همکارانش به تبع جوزف نای در بحث از منابع قدرت، آن را برای استراتژی‌هایی بکار می‌برد که هدف اصلی در آنها ارتقای توان نظامی، اقتصادی، فناوری و ... (چهره‌های سخت قدرت) بازیگر در مواجهه با سایر بازیگران برای افزایش امکان وی در تحصیل هدف‌اش می‌باشد. از این منظر استراتژی‌های سخت، مقولاتی کمی و عینی ارزیابی می‌شوند که براساس آن، بازیگر نسبت به ارتقای توان خویش از P_1 به P^2 طی یک دوره زمانی مشخص از (T_1 به T_2) به منظور بهبود جایگاه خویش در قبال بازیگر رقیب B از موقعیت (S_1 به S_2) اقدام می‌ورزد در نتیجه این اقدام، نوع بازی A در قبال B از وضعیت نامطلوب «تحت سلطه» (G_1) به وضعیت مطلوب اعمال سلطه (G_2) تغییر می‌یابد.



۷۴

نمودار (۱) الگوی استراتژی سخت

P_a = power of A	میزان قدرت بازیگر A
P_b = power of B	میزان قدرت بازیگر B
G = Game	بازی (قدرت)
T = time	زمان
S_i = Situation	موقعیت
H_s = Hard strategy	استراتژی سخت
A and B =	بازیگران عامل و رقیب

¹ Hard strategy

² John Negroponte

در استراتژی‌های سخت افزارانه، تلاش می‌شود تا موقعیت بازیگر A در مقابل بازیگر B از طریق افزایش سطح قدرت آن از Pa1 تا Pa2 طی زمان مشخص و برنامه‌ریزی شده‌ای (t1, t2) بهبود یابد به عبارت دیگر استراتژی سخت با معیار قرار دادن شاخص‌های کمی و عینی چون توان اقتصادی، نظامی و ... تلاش می‌نماید تا از موقعیت ضعیف Si1 به موقعیت برتر Si2 نقل مکان نماید و بدین ترتیب از «تحت سلطه» به «عامل سلطه» در مقابل B تبدیل گردد (عباسی، ۱۳۹۰).

آنچه رویکرد اسلامی-ایرانی را از دو دیدگاه پیشین متمایز ساخته و به نظریه‌ای متفاوت تبدیل می‌سازد، توجه به اصولی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: اصل یک: قدرت دارای ماهیتی واحد است که امکان تجزیه آن را به سخت و نرم منتفی می‌سازد (افتخاری، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۶۷).

اصل دو: قدرت اصولاً ماهیتی هنجاری دارد (افتخاری، ۱۳۸۹: ۴۰-۴۳).

اصل سه: ابعاد عینی و ملموس قدرت، در قیاس با ماهیت هنجاری قدرت، نقش عرفی دارند (افتخاری، ۱۳۸۹: ۲۸۷-۳۳۶).

نتیجه ترکیب اصول سه‌گانه مذکور آن است که: قدرت در گفتمان اسلامی، اصولاً و صرفاً نرم‌افزارانه است و عینیت‌ها دارای اصالت نیستند. به عبارت دیگر، آنچه بعنوان «قدرت سخت» از آن تعبیر می‌شود، در گفتمان اسلامی معنا و مفهوم محصلی ندارد، دلیل این امر نیز آن است که اعتبار و کارآمدی آن قدرت‌ها، وابسته به ۷۵ اصول و منابع «هنجاری» است و نمی‌توان به صورت مستقل برای آنها ارزشی قائل شد. نظریه «قدرت نرم» اسلام از حیث مبانی، اصول، راه‌برد و حتی سیاست‌های اجرایی از نظریه رایج در غرب (با هر دو رویکرد ارائه شده) متمایز و متفاوت است.

قدرت نرم و قدرت سخت با هم پیوند خورده‌اند، زیرا هر دو جنبه‌هایی از توانایی فرد برای رسیدن به هدف از طریق تاثیر بر رفتار دیگران است. گاهی افراد دیگران را با قدرت فرماندهی اسطوره‌های شکست‌ناپذیر جذب خود می‌کنند. در برخی موارد مانند «سندروم استکهلم» گروگان‌های ترسناک مجذوب اسیر کنندگان خود قرار گرفته‌اند که در واقع، به منزله ابزاری برای کاهش فشار دردناک بود، همانطور که اسامه بن‌لادن در یکی از نوارهای ویدئویی خاطرنشان می‌کند، «زمانی که مردم یک اسب قوی و یک اسب ضعیف را می‌بینند، بطور طبیعی اسب قوی را دوست دارند گاهی ارباب کنندگان بزرگ آرمان، و شهرتی برای موفقیت دارند که به‌رغم رفتار قلدرمابانه‌شان دیگران را جذب می‌کنند.

۲-۳- قدرت هوشمند

روایت قدرت هوشمند در قرن بیست و یکم به معنای به حداکثر رساندن قدرت یا حفظ هژمونی بلکه به معنای یافتن راه‌هایی برای تلفیق منابع و تبدیل آنها به راهبردهای موفق در بستر جدید پراکندگی قدرت و

خیزش سایرین است. تعریف قدرت هوشمند^۱ ترکیب هوشمندانه از قدرت سخت و نرم است. قدرت هوشمند درباره جایگاه و الویت‌های موردنظر مخاطبان بررسی می‌کند. داشتن دیدی دقیق نسبت به توانمندی‌ها و تمایلات رقیبان بالقوه ضروری است. قدرت همواره وابسته به بستر است و در بستر روابط فرا ملی مانند تغییرات آب و هوا، مواد مخدر و غیرقانونی بیماری‌های همه‌گیر و تروریسم قدرت پراکنده بوده و توزیع آشفته‌ای یافته است. قدرت نظامی بخش کوچکی از راه‌حل واکنش به چنین تهدیدات جدیدی است. این راه‌حل‌ها نیازمند همکاری بین دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی است. ریچارد هاس^۲ گفته است: در حالیکه ایالات متحده تنها قدرت برتر جهان است، به تنهایی نمی‌تواند صلح و رفاه بین‌المللی را حفظ کند، چه رسد به آنکه بتواند آن را توسعه بخشد. نیل به موفقیت نیازمند حضور شرکاست. یک راهبرد واقع‌گرایی لیبرال بر اهمیت توسعه نوعی راهبرد یکپارچه کلان تاکید می‌کند که بتواند قدرت سخت و قدرت جذاب نرم را به شکل قدرت هوشمندی که در جنگ سرد پیروز شد باهم درآمیزد. در واقع راهبرد واقع‌گرایی لیبرال سه ستون اصلی دارد:

(۱) ایجاد امنیت برای ایالات متحده آمریکا و متحدانش؛ (۲) حفظ یک اقتصاد داخلی و بین‌المللی قدرتمند با جلوگیری از فجایع زیست‌محیطی؛ (۳) ترویج دموکراسی لیبرال و حقوق بشر در داخل و خارج زمانی که با هزینه‌های معقول سازگار باشد تحمیل ارزش‌های آمریکایی با استفاده از زور نیست بلکه از طریق جذب و قدرت نرم که نیازمند شکیبایی و زمان می‌باشد خواهد بود.

سوزان ناسل^۳ در شماره آوریل ۲۰۰۴ فارین پالسی^۴ مقاله‌ای منتشر کرد که در آن کفایت اصلاح قدرت نرم جوزف نای در مقابله با تهدیدات جدی علیه منافع آمریکا را به چالش کشیده بود. وی مفهوم جدیدی پیشنهاد کرد و آن را قدرت هوشمند به معنای ترکیبی هوشمندانه‌ای قدرت سخت و نرم برای مقابله با تهدیدات علیه امنیت ملی نام نهاد. ناسل معتقد است توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آنها تداوم برتری یک کشور را تضمین کند، قدرت سخت + قدرت نرم = قدرت هوشمند. چندی بعد مرکز پیشرفت آمریکا^۵ از اصطلاح قدرت همگرا سخن گفت و پروژه دانشگاه پرینستون تحت عنوان «پیش به سوی جهان آزاد قانونمند» آغاز شد. در مقابل این مفهوم، اصطلاح قدرت گیج یا احمقانه شکل گرفت که به معنای استفاده نابجا یا نابخردانه از هریک یا هر دو مولفه قدرت سخت یا نرم است. اکنون جوزف نای نیز خود از همین اصطلاح برای تحلیل نبرد حزب‌الله علیه اسرائیل استفاده کرده

¹ Smart Power

² Richard Haas

³ Susan Nassel

⁴ Foreign Policy

⁵ Center for American Progress

و معتقد است اسرائیل با اتخاذ استراتژی و برآورد نادرست از حجم و کیفیت خسارات احتمالی جنگ، هم نبرد در میدان را باخته و هم به حزب‌الله مشروعیت داده است (جمال‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۵).

مردم هم بوسیله کیفیت‌های ذاتی و هم بوسیله تاثیر ارتباطشان، جذب دیگران می‌شوند کیفیت احساسی یا آهن‌ربایی جذابیت ذاتی اغلب کاریزما نامیده می‌شود ارتباطات می‌تواند نمادین (برای مثال رهبری) یا براساس متقاعدسازی مثلاً بحث‌ها و بینش‌هایی باشند که باعث می‌شوند دیگران باور کنند و احترام بگذارند، اطمینان یابند و پیروی کنند وقتی چنین متقاعدسازی در کنار منطق، بخش بزرگی از احساسات را هم داشته باشد، آن را بازی زبانی می‌نامیم. بعضی ارتباطات به منظور محدود کردن منطقی و طرح موضوعاتی غیرعملی و نامشروع بگونه‌ای که هرگز در دستور کار گفتگوی واقعی قرار نگیرند، طراحی شده‌اند. قدرت‌های سخت و نرم وابسته‌اند چون هر دو رویکردهایی برای دستیابی به هدف بوسیله تاثیر بر رفتار دیگران هستند. گاهی افراد بوسیله افسانه‌های شکست‌ناپذیری جذب دیگرانی که قدرت فرماندهی دارند می‌شوند. در بعضی موارد افراطی، که به نام «سندرم استکهلم» شناخته می‌شوند، گروهان‌های وحشت‌زده جذب گروهان گیرانشان می‌شوند. آدام اسمیت بیش از دو قرن پیش در نظریه گرایش‌های اخلاقی خود گفت: به وفور می‌بینیم که گناهان و نابخردی‌های فرد قدرتمند بسیار کمتر از فقر و ضعف فرد بی‌گناه شمرده می‌شود. تقریباً هر رهبری نیاز به درجه خاصی از قدرت نرم دارد. نظریه‌پرداز رهبری، جیمز مک گرگور برنز زمانی گفت کسانی که به اجبار ۷۷ تکیه دارند، رهبر نیستند بلکه اداره کنندگان قدرتمند: «یک رهبر و یک حاکم ستمگر دو قطب مخالفند». یک دیکتاتور باید دایره‌ای درونی از نوچه‌ها را جذب یا تشویق کند که فنون اجبار خود را بر دیگران اعمال کنند. چنین استادان اجباری مانند هیتلر، استالین و مائو دستیارانی جذب و به آنها تکیه می‌کردند. به جزء برخی رهبران دینی مثل دالایی لاما که قدرت شخصی و قدرت مقام را با هم ترکیب می‌کند، قدرت نرم به ندرت کفایت می‌کند و رهبری که تنها به دنبال محبوبیت است ممکن است میلی به اعمال قدرت سخت وقتی که لازم است نداشته باشد. در سوی دیگر، رهبرانی که بر همه‌جا سایه می‌گسترانند، بدون آنکه تاثیرات این رفتار را بر قدرت نرم خود در نظر بگیرند، ممکن است دریابند که دیگران در مقابل قدرت سخت آنها مانع‌هایی قرار می‌دهند. روان‌شناسان دریافته‌اند جذابیت بیش از حد یک رهبر، درست مثل دستاوردهای خیلی کم، روابط را بدتر می‌کند (مثل نمک در سس، مقدار خیلی زیاد غذا را خراب می‌کند، مقدار خیلی کم هم آزاردهنده است، اما مقدار درست به دیگر چاشنی‌ها امکان می‌دهد بر تجربه ما چیره شوند. شاید حق با ماکیاولی باشد که مورد ترس بودن برای یک شه‌ریار بهتر از محبوب بودن است، اما گاهی ما فراموش می‌کنیم که متضاد دوست داشتن ترسیدن نیست، نفرت است و ماکیاولی به روشنی گفته است که نفرت چیزی است که یک شه‌ریار باید به دقت از آن بپرهیزد.

۳- نظریه‌های قدرت در روابط بین‌الملل

سه بعد اصلی و بنیادین قدرت برتر یک دولت در سیستم اقتصاد سیاسی بین‌الملل را می‌توان شناسایی کرد: این سه بعد احتمالی قدرت عبارتند از:

۱) قدرت صریح و آشکار یعنی قدرتی که با استفاده از آن یک دولت می‌تواند رفتارهای سایر دولت‌ها را تغییر داده و یا اصلاح کند. این قدرت در واقع قدرت برتر مادی است که صاحب آن از جایگاه ویژه‌ای جهت بهره‌مندی از منابع قدرت عمدتاً مادی در سطح بین‌المللی برخوردار است.

۲) قدرت مطلق و التزامی غیرآشکار یعنی قدرت سازمانی و تشکیلاتی یک دولت بر روی سایر دولت‌ها. این قدرت ضمن بهره‌مندی از منابع مادی قدرت اما بطور خاص از یک سازمان گسترده و نهادهای عمومی در سطح بین‌الملل جهت بکارگیری و اعمال قدرت خود در روابط با سایر دولت‌ها بهره‌مند می‌گردد. قدرت سازمانی و نهادی دولت مذکور در حدی گسترده و عمیق می‌باشد که قادر است دولت‌های دیگر را در راستای اهداف خود به التزام و پیروی‌های تشکیلاتی وا دارد.

۳) قدرت ساختاری یعنی قدرتی که هم بر عوامل معنوی و هم عوامل مادی قدرت بنا نهاده شده‌اند. در واقع، قدرت ساختاری بسیار گسترده، همه‌گیر، چند بعدی و بسیار الزام‌آور است، زیرا تمامی جنبه‌های زندگی مادی و معنوی دولت‌های تحت حاکمیت قدرت برتر ساختاری را در برمی‌گیرد. پارادایم رئالیسم عمدتاً بعد اول قدرت (قدرت صریح آشکار)، پارادایم رئالیسم ساختاری، نئورئالیسم و نئولیبرالیسم قدرت مطلق و التزامی غیرآشکار را در نظر گرفته و آن را مبنای نفوذ به حساب می‌آورند و نگرش‌های ماتریالیسم تاریخی گرامیشن عمدتاً بر روی بعد سوم قدرت به ویژه بعنوان مبنای قدرت هژمونیک تکیه می‌کنند.

تبدیل شدن یک دولت به دولت هژمونیک منوط به ایجاد، تقویت و توسعه ساختار و روابط ویژه قدرت دولت و جامعه مدنی در سطح نیروهای بنیادین اجتماعی و اقتصادی می‌باشد بطوریکه اداره این جامعه به صورت و در چارچوب عدم بکارگیری زور و سرکوب و از طریق تفاهم و رضایت دوطرفه چه در سطح ملی و چه به دنبال آن در سطح بین‌المللی تحقق یابد. در چنین حالتی این دولت می‌تواند براساس نوعی پذیرش معنوی و رضایت دوطرفه حتی با سایر دولت‌های عضو سیستم جهانی اقدام به برقراری نوعی نظم خاص بنماید.

۳-۱- دیدگاه نظریه رئالیسم درباره قدرت در روابط بین‌الملل

دانشمندان نظریه واقع‌گرایی که نظریات‌شان قابل تامل است به ترتیب عبارتند: از ریمون آرون، نیکولاس سپایکمن، رابرت اثزاوس، هوپه، جورج کنان، هنری کسینجر، آلفرد ماهان، سرهلفورد مکیندر و راینهولد نیبور.

(۱) ریمون آرون (۱۹۸۳-۱۹۰۴)

برای آرون کسب قدرت، هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای حفظ ارزش والای بقاست. مشاهده می‌شود که آرون به قطب‌های قدرت و مکانیسم فعال شدن قدرت توجهی ندارد، به نظر او موازنه قدرت می‌تواند در قالب قطب‌بندی‌های مختلف دو قطبی و یا چندقطبی ظاهر شود. در نظر آرون همچون تقسیم‌بندی صلح، منازعه- که به همگان ناسازگاری منافع رخ می‌دهد- نیز مشتمل بر سه جزء بازدارندگی، تحریض و براندازی است. بازدارندگی هم امری مادی است و هم روانی. کارآیی بازدارندگی به هر دوی این عوامل بستگی دارد. چه بسا امکانات کافی وجود داشته باشد، ولی بازیگر نتواند اراده قاطعانه خود را در بکارگیری قدرت علیه دشمن خویش به وی نشان دهد.

(۲) نیکولاس اسپایکمن (۱۸۹۳-۱۹۴۳)

اسپایکمن معتقد است فرآیندهای مختلف همکاری، مطالعه و تضاد کشورها در صحنه بین‌الملل آنان را وا می‌دارد تا جهت حفظ و تضمین بقاء، یا خود قدرتمند شوند و یا در کنف حمایت قدرتی بزرگ قرار گیرند. هدف سیاست خارجی هر کشور باید بهبود موضع قدرت خود به هر طریقی ممکن باشد. به نظر اسپایکمن توسعه‌طلبی، زمانی آغاز می‌شود که حلقه ضعیفی در زنجیره نظام قدرت بین‌الملل وجود داشته باشد.

(۳) اشتراوس - هوپه (۱۹۰۳)

اشتراوس به رابطه بین قدرت و ارزش‌ها و ارتباط بین قدرت و دگرگونی نظام بین‌المللی توجه کرده است. به‌رغم این تفاوت او ریشه و روابط بین‌المللی را در ذات قدرت‌طلب و زیاده‌خواه انسان می‌داند. در مورد رابطه بین قدرت و ارزش، او معتقد است به‌رغم افزایش ابزار قدرت فیزیکی، مقید است مذهبی و متافیزیکی که میل و سائقه قدرت‌خواهی انسان را مهار می‌کند، تضعیف شده است.

(۴) جورج کنان و هنری کیسینجر (۱۹۰۴)

کنان وقوع جنگ را امری حتمی و اقدامات آرمانگرایانه حقوقی را بسیار کم اثر می‌داند. از آنجا که تحقق و ایجاد جامعه آرمانی عاری از خشونت و منازعات، عملاً ناممکن است پس دانشمندان روابط بین‌الملل باید با ترسیم این واقعیت، صرفاً دیپلمات‌ها را جهت کاهش میزان خشونت‌ها به ابزار علمی و دیپلماتیک مسلح کنند. کیسینجر نیز نظریه‌پردازی است که بشدت تحت تاثیر سال‌های اولیه دوران طلایی موازنه قدرت اروپا (۱۸۲۳-۱۸۱۲) قرار گرفته است.

۳-۲- دیدگاه نظریه نئو واقع‌گرایی درباره قدرت در روابط بین‌الملل

نوواقع‌گرایی در واقع از تلفیق دو رهیافت (علت- معلول فلسفی) و رفتارگرایی (دید پیوستگی مولفه‌ها در یک نظام) به وجود آمده است. کنیدرمان مبنای نظریه نو واقع‌گرایی خود را بر نظام و ساختارهای آن قرار داده است. که به مقتضای آن از «روابط تعاملی میان دولت‌ها و سایر اقلام سیاست بین‌الملل» ناشی شده است. کنیدرمان در این مورد می‌گوید: نظریه نو واقع‌گرایی از این فرض آغاز می‌شود؛ قبل از نیل به پیشرفت‌های اساسی در زمینه توانایی تجزیه و تحلیل و پیش‌بینی فرآیندهای رفتار سیاسی نظام‌های سیاسی پیچیده‌ای چون دولت ملی و خرده نظام‌های ساختاری، به همکاری بیشتر و شبه‌زادی میان رشته‌های گوناگون نیاز است. به نظر نو واقع‌گرایان نکته مهم برای انطباق دادن و تحکیم منزلت کشورها، این است که هر نظام فقط حاوی یک ساختار قدرت است، البته منابع قدرت همگون و قابل تحول است.

۳-۳- دیدگاه نظریه لیبرالیسم درباره قدرت در روابط بین‌الملل

لیبرالیسم با اراده رهایی افراد از فشارهای مادی و معنوی صاحبان اقتدار شکل گرفت در آغاز، قدرت سیاسی بطور ویژه هدف حمله نبود اما رفته رفته که اقتدار سیاسی با تمرکز خود رنگ استبدادی بیشتری یافت ایده‌های لیبرالی در دست حکومت شونندگان تبدیل به دستاویزی برای اقامه‌ی دعوا علیه حکومت کنندگان گردید. از نظر ژرژ بوددو که به جدایی‌ناپذیری قدرت مردم از آزادی خو گرفته است تمایز این دو پوچ است. هسته متافیزیکی و هستی‌شناختی لیبرالیسم، فردگرایی است. تعهدات آشنای لیبرالی نسبت به آزادی، مدارا، حقوق فردی از همین مقدمه ناشی می‌شود.

۳-۴- دیدگاه نظریه نو لیبرالیسم یا نهادگرایی نولیبرال درباره قدرت در روابط بین‌الملل

مکتب جدید لیبرالیسم- مانند مکتب قدیم معتقد بود که رقابت آزاد و ابتکارات اقتصادی فردی بهترین تضمین برای حفظ رفاه و منافع عموم است و تنها تفاوت آن با مکتب قدیم لیبرالیسم این بود که برخی مداخلات دولت را اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌دانست: وظیفه دولت قبل از هر چیز آن است که با اتخاذ تدابیر معینی، شرایط رقابت آزاد را تأمین می‌کند و قدرت انحصارهای اقتصادی را چنان محدود سازد که نتوانند بر بازار مسلط گردند. ولی در سایر موارد باید جریان اقتصاد را به دست مکانسیم رقابت آزاد بسپارید. تدابیر سوسیالیستی مانند تعیین حداقل دستمزد و حداکثر قیمت‌ها قوانین کار، و مانند آن زیان‌آور و بی‌ثمرند. لیبرالیسم جدید دست کم به صورت ظاهر دارای دو موضوع معین بود: نخست با هر شکل از سوسیالیسم، مالکیت اشتراکی و برنامه‌ریزی دولتی مخالف بود و دوم آنکه با گرایش‌های انحصارطلبی و خطرات ناشی از آن نیز مخالفت می‌ورزید.

۳-۵- دیدگاه نظریه سازه‌انگاری درباره قدرت در روابط بین‌الملل

نظریه سازه‌انگاری تلاشی عمیق در حوزه فرانظری است. پیشروان این نظریه به لحاظ مباحث فرانظری در میانه طیف طبیعت‌گرایان، اثبات‌گرایان از یکسو و پسا‌ساختارگرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی در میانه دو جریان واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۱۵). سازه‌انگاری با ارتقا سطح بحث از معرفت‌شناختی (جریان غالب در مدرنیته) بحث را به هستی‌شناسی کشانده و تلقی ذات‌گرایانه از موجودیت جهان، معرفت، انسان، اخلاق، قواعد و حقیقت را به «مسأله‌ای برای اندیشیدن» بدل می‌نماید و مایل است جهان و موجودیت‌های آنرا «در حال شدن» ببیند تا «بودن» (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۱). در واقع، در همین بند هستی‌شناسانه است که توجه سازه‌انگاران عمدتاً بر انگاره‌ها، معانی، قواعد روبه‌ها و هنجارها بوده و بر همین مبناست که به نظر آنها در واقع این نظام‌های معنایی هستند که تعیین‌کننده چگونگی تفسیر کنشگران از محیط هستند.

۳-۶- دیدگاه نظریه پست مدرنیسم درباره قدرت در روابط بین‌الملل

بارتلسن^۱ در کتاب «تبارشناختی حاکمیت» می‌کوشد تا ارتباط تاریخی میان حاکمیت و حقیقت را شرح نماید. وی به شیوه‌ای فوکویی حاکمیت و حقیقت را به ترتیب به مثابه حوزه‌های مشخص متقابل قدرت و دانش مورد بررسی قرار می‌دهد. حاکمیت بدون شیوه مناسبی از دانش، جهت ترسیم روشن آن، نمی‌تواند وجود داشته باشد و قدرت خویش را در سازمان‌دهی واقعیت سیاسی بواسطه تمایز درون از برون و همین‌طور خودی از دیگری از دست می‌دهد. بر مبنای همین فرض دانش بدون شکل مناسبی از حاکمیت توان خود را در سازمان‌دهی واقعیت و در برقرار ساختن موضوعات و حوزه‌های پژوهش و همچنین معیار ارزشمندی و حقیقت از دست می‌دهد بارتلسن هدف خویش را ترسیم ارتباط بین دانش و قدرت، در سه دوره تاریخ بینی رنسانس، عهد کلاسیک و مدرنیته بیان می‌دارد هر دوره‌ای براساس ارتباط بین معیار ویژه حقیقت و آرایش‌های حاکمیت ترسیم شده است. اما نباید بیانگاریم که در سراسر تاریخ، پیوند دانش و قدرت مشابه هم بوده است. همچنین سینتیاوبر^۲ در کتاب حاکمیت وضعی توضیح می‌دهد که چگونه پیکربندی‌های متفاوت قدرت و دانش موجب پیدایش مفاهیم متفاوت حاکمیت، دولت دارای حاکمیت و مداخله می‌شود. چگونه الگوهای قدرت و دانش در پیرامون مفهوم دولت دارای حاکمیت سازمان می‌یابند؟ براساس گفته و بر حاکمیت دولت مفهومی ایستا نیست.

^۱ Bartlins

^۲ Cynthiawber

۴- منابع قدرت

۴-۱- منابع قدرت سخت

قدرت سخت تنها عملیات نظامی نیست، استفاده از عملیات روانی، کنش‌های دیپلماتیک، سرمایه‌های اجتماعی، پیمان‌های بین‌المللی و برتری‌های فرهنگی نیز از جمله این موارد است، سه شاخصه اصلی قدرت سخت:

- ۱) تمرکزگرایی در حکومت: دیکتاتوری و انحصار منابع قدرت در دست حاکم؛
 - ۲) درون‌گرایی: اولویت گسترش جغرافیایی مرزها به گسترش دامنه نفوذ؛
 - ۳) ضعف جریان‌های اطلاعاتی: اتکاء به اطلاعات ناشی از دستگاه‌های تبلیغاتی وابسته به قدرت.
- محققان منابعی برای قدرت سخت در نظر می‌گیرند که عبارتند از: ۱- توان اقتصادی؛ ۲- توان نظامی (که خود به میزان زیادی تابعی است از توان اقتصادی)؛ ۳- توان فناورانه (تکنولوژیک) یا بهره‌مندی از فناوری‌های نو (که زیربنای توان اقتصادی و نظامی است).

۴) اندازه جمعیت؛

۵) موقعیت ژئوپولیتیک (نحوه قرار گرفتن سرزمین روی کره زمین در ارتباط با عوارض طبیعی و جغرافیایی بنحویکه میزان آسیب‌پذیری یا آسیب‌رسانی سرزمینی را تحت تاثیر قرار می‌دهد).

۸۲

۴-۲- منابع قدرت نرم

قدرت نرم یک کشور بر سه منبع اصلی متکی است: فرهنگ (در جاهایی که برای دیگران جذاب است)، ارزش‌های سیاسی (مطابق انتظار کسانی است که در خارج یا داخل کشور هستند و سیاست‌های خارجی (زمانی که دیگران آنها را مشروع و دارای مرجعیت اخلاقی می‌یابند). شرایطی که در پراکنش آمده‌اند، در تعیین اینکه آیا منابع بالقوه قدرت نرم به رفتار جذب (که می‌تواند برای رسیدن به نتایج مطلوب بر دیگران تاثیر بگذارد) منجر می‌شود یا خیر نقشی محوری دارند. در مورد قدرت نرم، آنچه مخاطب می‌اندیشد دارای اهمیت خاص است و مخاطبان به همان اندازه کنشگران مهم هستند. جذب و ترغیب ساختی اجتماعی دارند. قدرت نرم رقصی است که نیاز به همراهانی دارد در بعضی بسترها، فرهنگ می‌تواند منبع قدرت مهمی باشد. «فرهنگ» الگوی رفتارهای اجتماعی است که گروه‌ها از طریق آن دانش و ارزش‌ها را منتقل می‌کنند و در چندین سطح وجود دارد (Dryzek, 2006: 95).

۴-۳- منابع قدرت هوشمند

یکی از ادعاهای اصل نظریه پردازان قدرت هوشمند آن است که شرایط و ماهیت مسائل امنیتی، سیاسی و اقتصادی جهان بگونه‌ای است که قدرت‌های بزرگ به تنهایی قادر به حل مسائل جهانی نیستند، بنابراین نیازمند کسب همکاری با سایر بازیگران نیز هستند. قدرت هوشمند براساس کارکردهای سیاسی و بین‌المللی آن از سایر نشانه‌های قدرت تفکیک می‌شود. قدرت سخت‌افزاری دارای نقش و کارکرد نظامی است و جلوه‌هایی از مداخله‌گرایی عینی را به نمایش می‌گذارد. عامل این قدرت از طریق الگوهای معطوف به اجبار، درصد و اداسازی دیگران به پذیرش اهداف، منافع و مطلوبیت‌های خود است. از سوی دیگر، کشوری که از ابزارهای قدرت نرم بهره می‌گیرد، در برابر تهدیدهای غیرقابل پیش‌بینی و شرایط بحرانی، دچار غافل‌گیری شده و توان لازم برای کنش‌گری را از دست می‌دهند. در چنین شرایطی، موضوع قدرت هوشمند بگونه‌ای مطرح شد که بتواند حوزه‌های قدرت نرم و سخت را با یکدیگر ترکیب کند و از سوی دیگر به جای مقابله با تهدیدهای جاری درصد کنترل و رویارویی با تهدیدهای آینده برآیند.

در فضای قدرت سخت‌افزاری، رسانه‌ها نقش تخریب‌کننده چهره سیاسی دولت‌های رقیب را به عهده دارند؛ در حالیکه در فضای قدرت هوشمند، چنین نقش و نشانه‌ای بگونه‌ای تدریجی، کارکرد خود را از دست خواهد داد. یکی از کار ویژه‌های اصلی قدرت هوشمند را می‌توان کنترل افکار عمومی دانست. این امر قبلاً توسط ۸۳ نظریه‌پردازان ارتباطات، از جمله وایزودویچ ارائه شده بود، اما جوزف نای توانست موضوع افکار عمومی را در چارچوب قدرت نرم تبیین کند. تفاوت‌های مشهودی بین رویکرد دویچ و نای وجود دارد، نظریه‌پردازان ارتباطات، بر فرآیند کنش ارتباطی تأکید می‌کنند؛ در حالیکه نای، الگودارزی در جهت مهندسی افکار عمومی را در اولویت قرار می‌دهد. در چارچوب قدرت هوشمند، مبانی تفکر سیاسی و استراتژیک جدیدی ایجاد می‌شود که معطوف به تغییر چهره و بازسازی وجهه تخریب‌شده و ایجاد تصویر مطلوب خواهد بود. در این میان، اندیشمندان قدرت هوشمند به این نتیجه می‌رسند که به موازات قدرت سخت باید از ابزارهای متنوع دیگری استفاده شود تا زمینه‌های لازم برای تغییر چهره سیاسی و ایجاد تصویر مطلوب به وجود آید (تلسیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۷۶).

نظریه‌پردازان قدرت هوشمند بر این اعتقادند که در شرایطی می‌توان به موفقیت لازم در اداره امور سیاسی جهان رسید که همگام با ایجاد تصاویر مطلوب از هنجارها و نرم‌ها، بر اصل حکمرانی مطلوب تأکید و از این طریق، به اتخاذ روش‌های تشویقی و ترغیبی مبادرت کرد. به عبارت دیگر، از طریق بکارگیری روش‌های اقناعی، زمینه پذیرش الگوهای همکاری‌جویانه با کشورهای مختلف فراهم می‌شود. قدرت هوشمند مبتنی بر مشارکت است. بنابراین، همکاری و مشارکت، در زمره نشانه‌های قدرت نرم‌افزاری تلقی شده است، بعنوان

بخش اجتناب‌ناپذیری از قدرت هوشمند است. زمینه اتصال متحدان به یکدیگر در راستای همگرایی و تحقق اهداف مشترک، مشارکت با متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی، نه تنها منجر به توزیع هزینه‌های مداخله‌گرایانه می‌شود بلکه حمایت‌های بیشتری را نیز از سوی آنان جذب می‌کند. قدرت هوشمند؛ آثار و پیامدهایی در حوزه قابلیت‌های اقتصادی و استراتژیک دارد. در نگرش سنتی نسبت به قدرت ملی، موضوعات مختلف قدرت به صورت تفکیکی مورد محاسبه و توجه قرار می‌گرفت، در حالیکه در فضای پست مدرن که جلوه‌هایی از قدرت هوشمند ایجاد شده است، کشورها ترجیح می‌دهند تا از حوزه‌های اقتصادی و استراتژیک در عرصه‌های مختلف و متنوع بهره‌مند شوند (متقی، ۱۳۸۷: ۱۹۵).

۵- قدرت و سیاست خارجی دولت اسلامی

سیاست خارجی در وهله نخست مجموعه‌ای از روابط بین‌المللی است. ولی واقعاً بر سر اینکه چه چیزی باید در این اصطلاح بگنجد، توافقی وجود ندارد. تحلیلگران مختلف دل‌مشغولی‌شان سیاست‌هایی است که دولت‌ها اظهار می‌دارند، تصمیماتی است که در محافل دولتی اتخاذ می‌شود، فرآیندهایی که منجر به اتخاذ سیاست و یا تصمیمی می‌شود، اعمالی که واقعاً دولت‌ها انجام می‌دهند و پیامدهای رفتار دولت‌ها و نمایندگان رسمی آنها. از این‌رو، سیاست خارجی برون‌داد دولت در نظام جهانی است (راست، ۱۳۸۱: ۲۴۵) و در حالیکه روابط بین‌الملل شامل روابط بین حکومت‌ها (دولت‌ها)، گروه‌ها، سازمان‌ها و حتی افراد کشورهای مختلف می‌باشد، سیاست خارجی تنها آن دسته از روابط را دربر می‌گیرد که حکومت‌ها (دولت‌ها) متصدی آن باشند (مقتدر، ۱۳۵۸: ۱۳۲). سیاست خارجی «مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب مواضعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید» (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۷). سیاست خارجی در مفهوم کلاسیک آن روشی است که در برابر دولت‌های دیگر برای تأمین منافع ملی و افزایش قدرت اتخاذ می‌شود که این عوامل در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تبیین می‌شود (شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۱۵). چراکه، همواره ارتباطی ارگانیک بین سیاست خارجی و منافع ملی وجود دارد و کسب منافع ملی بیشتر هدف است و اعمال سیاست خارجی مناسب یک تاکتیک برای تحقق آن. سیاست خارجی موفق دانسته می‌شود که در کسب منافع ملی بیشتر موفق عمل نماید (سیمبر، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

زمانی که منافع ملی دو یا چند کشور سازگار باشد، آنها میل به همکاری و هماهنگی دارند. لیکن در صورت تعارض منافع، مسائل از راه‌هایی چون رقابت، تنش و تهدید و بالاخره جنگ حل و فصل خواهد شد. به منظور پیشگیری از بروز چنین وضعیتی، تکنیک‌های متداول جهت سازگار نمودن و رفع تعارض بین منافع ملی دولت - ملت‌ها عبارتند از: دیپلماسی، مصالحه، گردن نهادن و استمداد از حقوق بین‌الملل، سازمان‌های منطقه‌ای و نهادهای جهانی مثل سازمان ملل متحد و شعب کارگزاران آن (خوشوقت، ۱۳۸۵: ۱۴۹). در

حالی که محیط تصمیم‌گیری سیاست خارجی و نیازهای آن، نقش تسهیل‌کننده و یا مشکل‌زا دارند، پارامترهای تصمیم‌گیری عواملی هستند که دارای نقش بلاواسطه و کمابیش واضح‌تر در سیاست‌گذاری خارجی می‌باشند. دخالت مستقیم هریک از این پارامترها، بسته به نوع آن تا حدی است که چگونگی تصمیم‌گیری‌ها و نوع بازده‌ها و نتایج انتخاب را رقم می‌زنند. از جمله این پارامترها می‌توان به ویژگی‌های شخصیتی تصمیم‌گیران، اطلاعات، تفسیر و تصور، ارزش‌ها، نقش‌های رسمی، فشارهای داخلی و خارجی را نام برد (خوشوقت، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۲۱۳). از آنجا که ایدئولوژی عامل مهم در سیاست خارجی محسوب می‌شود، در سیاست خارجی دولت اسلامی، نقش مکتب اسلام و دیدگاه‌های موجود نسبت به آن تعیین‌کننده است. همانگونه که خصلت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک ممکن است در سیاست خارجی هر کشور تأثیرگذار باشد، دولت اسلامی نیز ارزش‌های مکتبی خود را بر چارچوب و اهداف سیاسی خارجی حاکم می‌بیند.

دولت اسلامی که افزون بر تعهدات ملی، خود را در برابر اهداف بلند مکتب اسلامی متعهد می‌داند برای تعقیب منافع ملی همواره به رسالت ایدئولوژیک خویش می‌اندیشد و یکی از تمایزات آن با دولت‌های ملی همین مسئولیت‌های فراملی است. عمده این مسئولیت‌ها، ترویج دین اسلام و گسترش توحید و خداپرستی و مبارزه با شرک و کفر و مادی‌گرایی و نیز دفاع از حقوق انسانی ملل مستضعف می‌باشد. دولت اسلامی که متولی امور جامعه اسلامی است و بخشی از وظایف خویش را پیگیری اهداف دینی و اجرای برنامه‌های آن می‌داند، ۸۵ به نمایندگی از مسلمانان در سیاست خارجی خویش، این مسئولیت‌های فراملی را به عهده می‌گیرد. افزون بر این، سیاست خارجی دولت اسلامی دارای ویژگی‌هایی است که باتوجه به آن می‌توان این دولت را از دولت‌های دیگر متمایز کرد. در حالیکه برخی دولت‌ها برای دستیابی به منافع ملی خویش به هر ابزار و استراتژی ممکن متوسل شوند و برخی دیگر در تضاد منافع ملی و اصول ارزشی خود همواره منافع ملی را بر ارزش‌های معنوی و دینی ترجیح می‌دهند.

نتیجه‌گیری

دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل دارای رفتارهای گوناگونی هستند و از شیوه‌های نگرش متفاوتی پیروی می‌کنند. جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌هایی را که واحدهای سیاسی اتخاذ می‌کنند، متأثر از عناصر تشکیل‌دهنده قدرت و نیازهای برخاسته از ساختارهای اقتصادی، سیاسی، ارزشی و اجتماعی، شرایط ژئوپلیتیکی، کیفیت ساختار نظام بین‌الملل و شرایط هنجاری حاکم بر روابط بین‌الملل می‌باشد. الگوهای رفتاری دولت‌ها به علت پویایی عوامل فوق، در شرایط و مقتضیات گوناگون دستخوش تحول و دگرگونی می‌شود و در نتیجه تفسیرهای جدیدی از منافع و هدف‌های ملی به دست می‌دهد که در قالب سیاست خارجی دولت‌ها نمود

پیدا می‌کند. دگرگونی تدریجی عناصر تشکیل دهنده قدرت و ایجاد کننده نیاز بطور نسبی موقعیت دولت‌ها بعنوان بازیگران عرصه بین‌المللی را دستخوش تغییر و دگرگونی می‌سازد و در نتیجه روابط آنها و در واقع سیاست خارجی آنها را بر الگوی جدیدی استوار می‌کند. بدین ترتیب تا زمانی که دولت‌ها تحرک خاصی نداشته باشند، تغییر محسوسی در سطح بین‌الملل مشاهده نمی‌شود. اما زمانی که یک دولت جهتی را برمی‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد، به عبارتی سیاست خارجی خاصی را انتخاب می‌کند، موقعیت خود و دیگر دولت‌ها را دگرگون می‌نماید. معیار عمده در اتخاذ تصمیمات مربوط به سیاست خارجی، منافع ملی دولت‌هاست. اما منافع ملی در اشکال گوناگون فرهنگی - ایدئولوژیک، اجتماعی، اقتصادی، مالی، تجاری، تکنولوژیک، نظامی، امنیتی و نیز سیاسی - دیپلماتیک ظاهر می‌شود. بدین ترتیب، طراحان و تنظیم کنندگان سیاست خارجی باید بطور مستمر در خدمت منافع ملی باشند و رفتارهای آنها باید در چارچوب منافع ملی قابل توجیه باشد. چنین برداشتی تحت تأثیر نظریات فیلسوفانی چون هابز و ماکیاول قرار دارد و براساس این تفکر، هیچگونه محدودیت اخلاقی و حقوقی برای «تأمین منافع و تحقق اهداف ملی» نمی‌تواند قائل شد. این نوع برخورد نسبت به سیاست بین‌الملل، انعکاسی از نظریه‌های رئالیست‌ها (واقع‌گرایان) است که روابط میان واحدهای سیاسی را براساس یک سلسله نظریه‌های از پیش ساخته مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و راهنمای دولت‌ها را برای جهت‌گیری‌های سیاست خارجی، قدرت و منافع می‌پندارد.

۸۶

بر این اساس، در سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل مسأله اساسی برای دولت‌ها در تاریخ روابط بین‌الملل منافع ملی و قدرت بوده است. بنابراین، جایگاه قدرت در عرصه روابط بین‌الملل جایگاه مهم و اثربخشی است که می‌توان با درک و بهره‌گیری صحیح از آن، سیاست خارجی نظام اسلامی را در جهت تأمین هرچه بیشتر منافع ملی هدایت کرد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آرون، ریمون (۱۳۶۳)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه: باقر پرهام، تهران: انتشارات سمت.
- ۲- افتخاری، اصغر (۱۳۸۸)، *کالبدشکافی تهدید*، تهران: دانشگاه امام حسین.
- ۳- بابر، جیمز و اسمیت، مایکل (۱۳۷۲)، *ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها*، ترجمه: سیدحسین سیف‌زاده، تهران: انتشارات قومس.
- ۴- باقری چوکامی، سیامک (۱۳۸۹)، «جنگ هوشمند، رویکرد اوباما در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، س ۹، ش ۳۵.
- ۵- تولایی، محمد (۱۳۸۷)، *تحلیلی بر گفتمان هیأت حاکمه جدید آمریکا*، تهران: پژوهشکده مطالعات بسیج.

- ۶- خوشوقت، محمدحسین (۱۳۸۵)، *تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*، چ ۳، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۷- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- ۸- راست، بروس (۱۳۸۱)، *سیاست جهانی: محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب*، ترجمه: علی امیدی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۹- راسل، برتراند (۱۳۶۱)، *قدرت*، ترجمه: نجف دریا بندری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۰- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۰)، «سیاست چیست و چگونه تعریف می‌شود؟»، *فصلنامه سیاست خارجی*، س ۳، ش ۱.
- ۱۱- ریاحی، محمدرضا (۱۳۹۰)، *ایران و آمریکا، توسعه تضاد در بستر قدرت نرم رسانه*، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- ۱۲- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵)، *اصول روابط بین‌الملل*، چ ۵، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۳- سیمبر، رضا (۱۳۸۷)، *روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی*، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- شفیعی، نوذر و زمانیان، روح‌اله (۱۳۹۰)، «مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها (واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری)»، *دوفصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۲۸۵.
- ۱۵- عالم، عبدالرحمان (۱۳۷۸)، *بنیان‌های علم سیاست*، تهران: انتشارات گویا.
- ۱۶- عباسی، محمد و سعیدی، سیدحمیدرضا (۱۳۹۰)، *قدرت نرم و تهدید سخت: ارزیابی تهدیدات دولت آمریکا ۲۰۰۹-۲۰۰۷*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ۱۷- عسگری، محمود (۱۳۸۹)، «رویکردی انتقادی به نظریه قدرت نرم»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، س ۸، ش ۲۸.
- ۱۸- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۵)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، چ ۴، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۹- محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۷)، «ولایت فقیه و رد شبهه‌ها»، *نشریه پاسدار اسلام*، ش ۲۰۳.
- ۲۰- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*، تهران: انتشارات دادگستر.
- ۲۱- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۲- نای، جوزف (۱۳۸۷) *قدرت نرم*، ترجمه: سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ۲۳- نای، جوزف (۱۳۹۳)، *آینده قدرت*، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: انتشارات فرزانه.
- ۲۴- نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۲۴)، *تنبیه الامه و تنزیه المله*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۵- هیکل، نبی (۱۳۹۶)، *فرهنگ علمی موضوعی*، کابل: انتشارات لمر.

لاتین:

26- John S. Dryzek (2006). *Deliberatiye Global Politics: Discourse and Democracy in a Divided RWorld*, (Cambridge), UK: Polity Press.

